

حقوق بشر در بینش اسلام و غرب از دیدگاه آیت‌الله محسنی (ره)

محمد رضا معرفت *

چکیده

حقوق بشر از موضوعات مهم در حوزه حقوق به‌شمار می‌رود. دو نگرش عمده غربی و اسلامی در این باب وجود دارد. در نگرش غربی، حقوق بشر به مجموعه امتیازاتی که انسان به جهت انسان بودن از آن برخوردار است اطلاق می‌شود؛ اما از نظر اسلام، به امتیازاتی که خدا برای انسان به جهت انسان بودن وی مبذول داشته، تعریف شده است. در این تحقیق، تفاوت‌های این دو نگرش، از دیدگاه آیت‌الله محسنی، به صورت توصیفی-تحلیلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از منظر آیت‌الله محسنی در موضوعات متعددی چون کرامت انسان، عدالت، آزادی، حقوق زن و... دیدگاه اسلام، برتری روشنی نسبت به غرب دارد و بحران‌های عمیق فکری و اخلاقی در جوامع غربی و غرب زده، ناشی از همین نگرش غلط به حقوق بشر است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، اومانیسیم، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبانی حقوق بشر.

مقدمه

حقوق بشر از مفاهیم مهم و حیاتی به شمار می‌رود. این مقوله از منظر حقوقدانان به مجموعه‌ای امتیازات و سلطه‌های اطلاق می‌گردد که هر انسان به جهت انسان بودن از آن برخوردار است. بدین بیان که در برخورداری از این امتیازات که ما آن را حقوق بشر می‌نامیم هیچ عامل دیگری جز انسان بودن دخالت ندارد. تفاوت‌های طبیعی و غیر اساسی که انسانها را از هم جدا و رنگارنگ می‌سازد هیچ تأثیری روی برخورداری یا میزان برخورداری از این حقوق نمی‌گذارد. عواملی چون جنسیت، ولادت، تابعیت، رنگ، زبان، قومیت، گرایش‌های فکری و سیاسی، عقائد و باورها هیچکدام روی برخورداری بشر از حقوق و امتیازات بشری‌اش تأثیر گذار نمی‌باشد. شریعت اسلام نیز به عنوان یک نظام حقوقی توجه عمیق و جدی نسبت به این مقوله معطوف داشته است. با مرور به منابع اولیه اسلامی (قرآن و سنت) تأکید فراوان در این باب صورت گرفته و فقهای اسلامی نیز با استناد به آن منابع سخن‌های ارزنده‌ی را ایراد نموده‌اند. آنچه این نوشتار مورد توجه و کنکاش قرار می‌دهد، حقوق بشر در اسلام و غرب مطابق دیدگاه و تحقیقات فقیه فقید حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) می‌باشد. روشن است که حقوق مدرن و شریعت اسلامی امروزه هیچکدام منکر حقوق ذاتی و طبیعی بشر نیست. اما در مورد کیفیت برخورداری بشر از این امتیازات تفاوت‌های میان نگاه اسلام به حقوق بشر و حقوق موضوعه نسبت به آن وجود دارد که مستلزم بررسی و تبیین است. قابل یادآوریست که حقوق بشر مدرن، زاده تحولات مدرنیته است.

آنچه ما در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی ملل متحد در مورد حقوق بشر ملاحظه می‌کنیم، ایده‌های برخاسته از تئوری‌های مدرنیته است. عقل‌گرایی، فردگرایی، علم‌گرایی و نظم جدید دولت محور که از مهم‌ترین ثمرات دوران مدرنیته به شمار می‌رود بنیادهای اصلی فکری حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. مشخصاً اندیشه فردگرایی در غرب که منجر به تقویت مکتب

اصالت فرد گردید؛ افراد بشر را هرکدام بنفسه از حقوق انسانی برخوردار دانسته و هیچ عاملی حتی مصالح اجتماعی را مانعی برخوردار از این حق نمی‌داند. در باور اسلامی، حقوق بشر به‌طور عمیق‌تر و بنیادی‌تر مورد توجه قرار گرفته است. نگاه اسلام در گام نخست به ماهیت و وجود انسان بود و سپس امتیازات حقوقی او را بر وفق وجودش مسجل نموده است. در میانه دو نگرش نسبتاً متفاوت لازم می‌آید که به‌طور دقیق مطالعه تطبیقی را سرمشق کار خود قرار داده و نقاط قوت و ضعف هر دو را در پناه این روش روشن سازیم. از میان فقهای متجدد اسلامی که در عصر حاضر در این ارتباط بیشتر سخن گفته است یکی حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) می‌باشد که در آثار مختلف خود به این مسأله پرداخته و دیدگاه‌های علمی خود را در خصوص آن مطرح نموده است. بنابراین آنچه را در این تحقیق به‌دنبال آن هستیم، دیدگاه آیت‌الله العظمی محسنی (ره) در مورد بینش اسلامی و غربی حقوق بشر و تفاوت‌های آندو است؛ که به شرح زیر بیان گردیده است:

۱) حقوق بشر در بینش غربی

چنانچه در مقدمه نیز مختصراً اشاره گردید، حقوق بشر آنگونه که در حقوق بین‌الملل معاصر بازتاب یافته و معاهدات بین‌المللی در خصوص آن وضع گردیده است، بیشتر ناظر به حقوق بشر با نگرش غرب است. بینش غربی حقوق بشر بر بال باورهای برخاسته از رونسانس در قدم اول و مدرنیته در گام دوم به پرواز درآمده است. نکته اساسی و تعیین‌کننده در بررسی و طرح مباحث حقوق بشری از منظر غربیان اندیشه «اصالت فرد» است که تمام استدلال‌های پردازندگان این اندیشه در محور مسأله «اصالت فرد» به چرخش درآمده است (موسوی و حقیقت، ۱۳۹۱، ۱۰۸).

اندیشه اصالت فرد که در جای خود بحث‌های مفصل و دقیقی را می‌طلبد؛ اما در حوزه حقوق بشر این مقوله ارزش‌های جامعه را تا حدی مورد انتقاد قرار داده و آنها را در مقابل ارزش‌های فردی فاقد اعتبار می‌داند. آنچه که نظریه اصالت فرد ارزش می‌داند عبارت‌اند از: علم‌گرایی، عقل‌گرایی، فردگرایی و نظم جدید دولت‌محور که همه از دل مدرنیته سر بیرون آورده‌اند و از این میان عنصر «فردگرایی» تأثیر تعیین‌کننده روی شکل‌گیری بینش حقوق بشر غربی دارد.

مطابق نظریه «فردگرایی»؛ لذت، منفعت و ترقی‌خواهی برای هر فرد ارزشمند دانسته شده که هرکدام، یکی از ارزشهای اندیشه اصالت جامعه را از مدار ارزشی خارج می‌نمایند. براساس نظریه اصالت فرد، هر انسان حق دارد از زندگی خود لذت ببرد و هیچ مانعی بر سر راه لذت وی وجود نداشته باشد در حالی که در اندیشه اصالت جامعه در مقابل این عنصر مقوله‌های شجاعت قرار دارد که فرد را وادار به عبور از لذت نموده و در این منطق انسان برای کسب صفت شجاعت هرکاری را انجام خواهد داد حتی اگر چنین کاری برای وی لذت نداشته و بر خلاف میل و کشش درونی او باشد. منفعت‌خواهی نیز از عناصر اصلی اندیشه فردگرایی است که مطابق با آن شخص می‌تواند در زندگی خود به فعالیت‌های مبادرت ورزد که برایش سود و منفعت بیشتر داشته باشد. این عنصر دقیقاً «ایثارگری» را که از عناصر و ارزشهای اصالت جامعه می‌باشد مورد هدف قرار داده و فاقد اعتبار می‌داند. در نظریه اصالت فرد با اعتقاد به اینکه برای فرد منفعت وی مهم و تعیین کننده است و ایثارگری نماد نابودی و بر خلاف میل و رغبت درونی انسان است باید قربانی منفعت انسان شود. به تعبیر دیگر، اگر شخص مخیر باشد به گزینش منفعت و ایثار، نباید شخص را به واگذاری منفعت و گزینش ایثار مجبور نمود بلکه باید به انتخاب خود فرد گذاشته شود تا مطابق با خواست و میل درونی و اراده خود یکی را برگزیند. همین‌طور در اندیشه اصالت فرد مقوله‌ی دیگری که ارزش پنداشته می‌شود؛ «ترقی‌خواهی» است. در حالیکه در اندیشه اصالت جامعه افتخار بیشتر از ترقی فردی مورد توجه و عنایت قرار می‌گیرد. فردگرایان به این باوراند که «ترقی‌خواهی»، افراد انسانی را از منجلا ب عقب‌ماندگی، فقر و واماندگی‌ها نجات می‌دهد و انسان را به آنچه می‌خواهد نزدیک می‌سازد. اما جمع‌گرایان افتخار اصلی را به عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح نموده‌اند. حس کسب افتخار، انسان را به سمت و سوی سوق می‌دهد که جامعه آن را به‌عنوان ارزش قبول داشته حتی اگر منجر به ضرر و عقب‌ماندگی فردی شخص شود. اما اصالت فرد این نگرش را به حال افراد انسانی نامیمون دانسته و بجای آن ترقی‌طلبی را به صلاح فرد می‌داند که هرآنسان طبیعتاً خواستار آن می‌باشد.

از نظر مبنا نیز حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی در برخی موارد راه

جداگانه‌ی را می‌پیمایند. در بینش غربی مبنای برخورداری انسان از حقوق بشر عبارت‌اند از کرامت انسانی، حقوق طبیعی، برابری و آزادی است که هرکدام بر پایه اصالت فرد برخورداری افراد را از حقوق بشر را در مسجل و پایدار می‌سازد. در ارتباط به مفهوم کرامت انسانی، آنگونه که در گفتار حقوق بشر در بینش اسلامی نیز خواهد آمد، نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی سکولار (غربی) مسیر یکسانی را پیموده‌اند که مراد از کرامت انسانی در هر دو نگرش، کرامت ذاتی انسان‌ها است و نه کرامت اکتسابی؛ که براساس آن انسان از برخی حقوق خاص برخوردار می‌گردند که میان همه انسانها یکسان بوده و انتقال‌ناپذیر است (لطیفه حسینی، ۱۳۹۳، ۱۴). اما در مقام تطبیق آنچه از کرامت انسانی بر می‌خیزد در بینش اسلام و غرب متفاوت است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر که مطابق بینش غربی حقوق بشر تدوین و تصویب گردیده است و کرامت ذاتی انسان را به طور مطلق و بدون قید و شرط، به عنوان مبنای حقوق بشر پذیرفته‌اند در حالیکه در بینش اسلامی، کرامت انسانی در صورتیکه انسان با استفاده از آن تکامل معنوی و مادی را هم زمان مورد توجه قرار دهد آنگاه به عنوان مبنای حقوق بشر پذیرفته می‌شود.

حقوق طبیعی دومین مبنای نظری حقوق بشر غربی به حساب می‌آید که در دوره مدرن توسط جان لاک در چارچوب تئوری فلسفی انسان‌گرایی در قرن ۱۷ مطرح گردیده است. حقوق طبیعی از آن جهت که طبیعت انسان را ملاک معتبر بودن قواعد حقوقی می‌داند به عنوان یکی از مبانی حقوق بشر در غرب مطرح گردیده است. حقوق طبیعی بازتاب نظم طبیعی جهان هستی است و با توجه به اینکه انسان نیز جزئی از نظام هماهنگ هستی به‌شمار می‌رود، حقوق بشری وی در مطابقت با قوانین طبیعی معتبر و مشروع دانسته می‌شود و بالعکس، با توجه به اینکه حقوق بشر در طبیعت و ذات انسان ریشه دارد، حقوق طبیعی می‌تواند مبنای آن قرار بگیرد (لطیفه حسینی، پیشین، ۱۵).

سومین مبنای برخورداری انسان از حقوق بشر، «برابری» است. برابری از ارزشهای بنیادین حقوق بشر مدرن به حساب می‌آید. به موجب «برابری» از آن جهت که همه انسانها برابر خلق شده‌اند از حقوق برابر برخوردار اند. ماده یکم اعلامیه جهانی حقوق

بشر نیز برابری را مبنای حقوق بشر دانسته و همه انسانها را از حیثیت و حقوق یکسان و برابر برخوردار می‌داند. ماده یکم اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز همین رویکرد را اتخاذ نموده و انسانها را در اصل شرافت انسانی برابر و یکسان دانسته و هرگونه تبعیض از حیث جنسیت، زبان، قومیت، مذهب، تابعیت، ولادت، نژاد و وابستگی‌های سیاسی را ممنوع اعلام می‌دارد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۱۸). آنچه شایسته یادآور است این نکته است که در منطق حقوق بشر مدرن، برخورداری یکسان انسانها از حقوق بشر به دلیل برابری در خلقت مورد توجه قرار گرفته است اما تفاوت‌های طبیعی انسان که مستلزم عدم شباهت در برخورداری انسانها است، به پیمانۀ وسیع مورد اغفال واقع گردیده است که حتی برای انسانها امتیازات بر خلاف طبیعت و توانایی‌های طبیعی وی در نظر گرفته است که در این صورت نه تنها برخورداری از حق موجب بالندگی جامعه و رشد انسانها نشده بلکه پیامدهای زیانبار را نیز ممکن است برای انسان و جامعه به همراه داشته باشد. در این خصوص به نظر می‌رسد که بینش اسلامی حقوق بشر از دقت بیشتر برخوردار است که در گفتار بعدی به آن پرداخته می‌شود.

چهارمین مبنای حقوق بشر معاصر در بینش غربی و اومانیستی؛ آزادی یا فعالیت انسان است. به بیان واضح‌تر، انسان‌ها به دلیل اینکه آزاد خلق شده اند و در همه اعمال و افعال خود صرفاً تابع اراده و تصمیم خود می‌باشند، باید از آزادی خود در راستای شکوفایی و استفاده از استعدادهای خود بهره ببرند. به تعبیر مونتسکیو آزادی عبارت است از: «اختیار انسان نسبت به آنچه می‌خواهد انجام دهد و عدم اجبار نسبت به آنچه نمی‌خواهد انجام دهد» (موحد، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

از این منظر در مقوله آزادی از یک طرف فقدان محدودیت و مانع برای رسیدن به خواسته‌های انسان مطرح است و از سوی دیگر تصمیم‌گیری به دور از مداخله دیگران که در یک کلام می‌توان از حاکمیت انسان بر سرنوشت خودش تعبیر نمود (موسوی و حقیقت، پیشین: ۱۱۷).

آزادی از این جهت به عنوان مبنای برخورداری انسان از حقوق بنیادین وی شناخته شده است که به موجب این گزاره، افراد امکان می‌یابند استعدادهای و

توانایی‌های ذاتی خود را به اجرا درآورند که ما از این توانایی‌ها به حقوق بشر تعبیر می‌نماییم (لطیفه حسینی، پیشین: ۱۶).

۲) حقوق بشر در بینش اسلامی

حقوق بشر در بینش اسلامی از مقوله‌های مهم و ریشه‌داریست که به باور بسیاری از پژوهشگران این حوزه از ابعاد و زوایایی بغرنجی برخوردار بوده و از یکسو بخش‌های مختلف فلسفه را به خود درگیر نموده، از سوی دیگر حقوقدانان را در بسیاری از مفاهیم آن در باتلاق نظر قرار داده است. در این میان بدون شک ارباب مذاهب و فقها نیز در ارتباط به این گزاره مهم و حیاتی بشر بی‌طرفی اختیار نکرده اند. از منظر اسلام، حقوق بشر به‌عنوان یک گزاره‌ی فوق‌العاده مهم و اساسی مورد توجه واقع گردیده است. دلیل این توجه جدی به اهتمام اسلام نسبت به انسان بر می‌گردد. اسلام از آن جهت که انسان را خلیفه خدا در روی زمین و اشرف مخلوقات عالم معرفی نموده است: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره/۳۰)، نگرش عمیق‌تری نسبت به مقوله حقوق بشر دارد. در این خصوص می‌توان به‌طور فشرده چند نکته را بیان نمود:

نکته اول اینکه، انسان در نگاه اسلام از جایگاه و ارزش بالای برخوردار است. آیات متعدد قرآن کریم بیانگر این سخن است. آنجایی که فرمود: «لقد کرما بنی آدم» (اسراء/۷۰) به این معنا که ما انسانها را گرامی داشته‌ایم؛ خود گواه بر این ادعاست و در جای دیگر در ارتباط به حرمت نفس انسان چنین ایراد فرموده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲). آنگاهی که قبحیت کشتن یک انسان برابر با کشتن و نابودی همه انسانها و بالعکس حفظ نفس و نجات جان یک انسان برابر با نجات جان همه انسانها دانسته شده باشد، یقیناً باور عمیق و اهتمام جدی بینش اسلامی را نسبت به انسان روشن می‌سازد. یا اینکه در جای دیگر خداوند متعال فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (التین/۴) به تحقیق ما انسان را در بهترین تقویم آفریدیم. این بهتر بودن هرچند به باور برخی از مفسرین نفی ما عدا نمی‌کند و ممکن است برخی

مخلوقات دیگر نیز وجود داشته باشد که شامل وصف «احسن تقویم» شوند اما در اینکه انسان از این وصف برخوردار است شک و تردیدی نیست و این خود بیانگر اهمیت و ارزش ذاتی انسان در بینش اسلامی است. چنانچه در آیات شریفه مذکور ملاحظه می‌گردد مخاطب قرآن در هر صورت «انسان» است همانطوری که در بسیاری از آیات شریفه دیگر نیز از کلمه «ناس» که معادل آن در فارسی «مردم» است استفاده گردیده است؛ همه و همه بیانگر نگرش اسلام به انسان در نفس برخورداری از امتیازات بشری است. در هیچ منبع اسلامی میان انسانها از جهت تعلقات عرضی چون: جنسیت، قومیت، تابعیت، مذهب، ولادت، زبان و... برای برخورداری از این حقوق تفکیک قائل نشده است اما طبیعت انسانها که در کیفیت برخورداری از این حقوق تأثیر گزار است ممکن است انسانها از جهت جنسیت، سن و سایر تفاوت‌های طبیعی باهم از امتیازات و حقوق غیر مشابه برخوردار نموده باشد که در هر صورت کمیت و میزان حقوق میان بشر از نظر اسلام یکسان و برابر است.

نکته دوم به بیان مبانی نظری حقوق بشر از نظر اسلام مربوط می‌شود که طرح آن هرچند به‌طور مختصر لازم پنداشته می‌شود. مبانی حقوق بشر از نظر اسلام در چهار محور از سوی حقوقدانان اسلامی مطرح گردیده که همه در پرتو جهان بینی اسلامی، حقوق بشر را توجیه می‌کنند. «کرامت انسانی» نخستین و مهم‌ترین مبانی حقوق بشر در اندیشه اسلامیست که ریشه در بینش قرآنی داشته و قرآن مجید برای همه انسانها ارزش و حیثیت ذاتی قائل شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰) در بینش اسلامی کرامت به معنای برتری، تقدم و احترام به انسان است. این مقوله نشان دهنده آنست که وی حقیقتاً از لحاظ وجودی دارای امتیاز و برجستگی است و حاکی از آنست که انسان دارای کیفیتی برتر و عالی بوده و گوهر برین موجودات به شمار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

برتری جوهر ذاتی انسان در نظر خالق هستی است تا آنجا که خداوند روح خود را در انسان دمید و به فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/۲۹) یا در مورد دیگر که خداوند متعال در آفرینش انسان خود را «احسن‌الخالقین» خطاب می‌نماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ

الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۳). آیات شریفه قرآن مجید که به آنها اشاره رفت؛ هرکدام در جای خود به حرمت و حیثیت ذاتی انسان دلالت نموده و آن را توجیه کننده حقوق و امتیازات بنیادین وی به شمار می‌آورد. اما نباید از نظر دور داشت که کرامت در بینش توحیدی اسلام با کرامت در بینش اومانیستی غرب تفاوت عمیق دارد. در بینش توحیدی، انسان بنده خداست و کرامت انسانی در راستای بندگی خدا تحقق پیدا می‌کند. بنابراین هرچیزی که در راستای بندگی خدا نباشد بر خلاف کرامت انسانی است و هر چیزی که انسان را در مسیر تحقق بندگی خدا قرار دهد در مسیر کرامت انسانی به حساب می‌آید (لطیفه حسینی، پیشین: ۱۳).

دومین مبنای حقوق بشر در بینش اسلامی، «جاودانگی انسان» است. به این بیان که در نگرش اسلامی، حیات و ماندگاری انسان صرفاً این جهانی نبوده بلکه بعد از گذار از این جهان به جهان دیگر رفته و در همانجا جاودانه می‌ماند. بقای روح یک مسأله اصلی و کلی در بینش اسلامی است که نگرش اسلام را با نگرش غرب در مورد انسان متفاوت می‌سازد. بینش حقوق بشر غربی حقوق بشر را برای انسان صرفاً با اعتقاد به حیات دنیایی انسان در نظر می‌گیرد؛ هیچ پیامدی در کیفیت برخورداری از آن که به حال آخرت انسان زیانبار باشد مورد توجه بینش غربی و اومانیستی نیست. محققین اسلامی با تمرکز به این تفاوت نگرشی نسبت به ماهیت انسان، برداشت اومانیستی را مورد نقد قرار داده و حیات اخروی انسان را هم بر اساس دلایل نقلی و هم بر اساس استدلال عقلی قابل اثبات دانسته و اندیشه حقوق بشر غربی را که فاقد ارزش و رویکرد معنوی است، غیر قابل قبول می‌دانند.

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این سخن چنین ایراد می‌نماید: «قرآن کریم انسان را موجودی با روح جاویدان می‌شمارد که پس از این جهان به جهان دیگر پای می‌نهد و در آن از خلود برخوردار می‌گردد؛ عقل نیز انسان را دارای روح مجرد می‌داند و می‌گوید که این روح از گزند مرگ برکنار است» (جوادی آملی، پیشین: ۱۶۴). وی هم چنین در ادامه استدلال می‌نماید که همه انسانها خواستار زندگانی طولانی‌تر هستند و با تلاش فراوان در صددند که قدری بیشتر زنده بمانند. این نشان دهنده آنست که انسان در نهاد خویش جاودانگی طلب است و زندگی او به این دنیا پایان

نمی‌پذیرد (همان: ۱۶۴). یا اینکه اگر از هر انسانی سوال شود که دوست دارد زندگی‌اش با مرگ دنیایی به کلی خاتمه پیدا نماید یا نه با این مرگ به حیات دیگری منتقل شود؟ مطمئناً هر انسانی به حکم فطرت خود، حیات بعد از مرگ دنیایی را نیز می‌طلبد. پس همه انسانها به دنبال جاودانگی اند لیکن برخی دنیا را جاودانه می‌دانند (اومانیزست‌های غربی) و نمی‌دانند که جاودانگی از آن روح است و ماده ذاتاً ماندگاری ندارد. در نگاه اسلام نه تنها انسان بلکه همه جهان هستی را مسافر اند و همه بسوی کمال مطلق در حرکت اند. این سخن‌ها همه حاکی از این است که در باور اسلامی جاودانگی انسان مسلّم پنداشته شده و خود به‌عنوان یکی از عوامل برخورداری انسان از امتیازات حقوق بشری دانسته شده است. براین اساس، پیدایش مجموعه هستی و موجودات اتفاقی نیست بلکه به سوی خالق هستی که کمال مطلوب اوست در حال حرکت می‌باشند. همین هدفمندی نظام خلقت و جاودانگی آن ایجاب می‌کند که خالق انسان استعدادها و حقوق لازم را برای رسیدن انسان به کمال در وی و برای وی در نظر گیرد که ما آن را حقوق بشر عنوان می‌کنیم (میر موسوی و حقیقت، پیشین: ۵۵). البته باید اضافه نمود که با توجه به همین رویکرد اسلام است که حقوق بشر باید در پازل نظام آفرینش جهان هستی و انسان به‌گونه‌ی برای بشر تعریف گردد که با این روح خداجویی وی سازگاری کامل داشته باشد (جوادی آملی، پیشین: ۱۶۳).

سومین مبنای حقوق بشر در نگرش اسلامی، ارتباط تکوینی بشر با جهان هستی است که ما آن را در بینش غربی تحت عنوان حقوق طبیعی مورد مطالعه قرار دادیم. در بینش اسلامی از آن جهت که انسان صرفاً فرد نیست بلکه با سایر مخلوقات و مجموعه جهان هستی در ارتباط است به این جهت برای انسان نمی‌توان حقوقی بدون توجه به سایر اجزای جهان هستی در نظر گرفت. ازین رو است که هیچ کاری از انسان سر نمی‌زند مگر اینکه در جان و روح او تأثیر داشته باشد. هر گفتار و نوشتار و رفتاری که از انسان سر می‌زند روی خُلق، روح و جان او اثر دارد. این اثر یا روشنی زاست یا تاریکی آفرین است.

به همین دلیل هیچ یک از مسائل از جمله احکام حقوقی را نمی‌توان یافت که با روح و سرشت و اخلاق انسان پیوند نداشته باشد. با پذیرش این اصل نمی‌توان

پذیرفت که انسان در انجام هر کار خودش و آزاد باشد به گونه‌ی که هر خوراکی را بخورد و هر همراهی با برگزیند و هر راهی را انتخاب نماید؛ زیرا، همه روی انسان تأثیر می‌گذارد (همان: ۱۶۶). نتیجه کلی مبنای سوم حقوق بشر از منظر اسلام این است که در تعیین حقوق بشری انسان باید به جهان‌بینی پیوند انسان با جهان هستی توجه صورت بگیرد در حالیکه در حقوق طبیعی مبتنی به نگرش فردگرایی غربی بر جدایی انسان از جهان طبیعی تأکید صورت می‌گیرد و قائل به هیچگونه تأثیر و تأثری میان انسان و سایر اجزای جهان هستی نیست.

۳) مقایسه حقوق بشر اسلامی و غربی از منظر آیت‌الله محسنی

بررسی مفصل گزاره حقوق بشر از ابعاد و زوایایی مختلف و در رویکرد مکاتب حقوقی اسلام و غرب که دو جریان برجسته فکری در حوزه حقوق بشر به‌شمار می‌روند؛ قطعاً از حوصله این نوشتار خارج است اما برای اینکه حد اقل زمینه و مقدمه بررسی دیدگاه‌های علمی حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) برای تبیین این موضوع فراهم شود؛ به‌طور فشرده مطالبی را در مورد بینش غربیان در مورد حقوق بشر و نگرش اسلام نسبت به حقوق بشر مطرح نمودیم. اکنون در پرتو این مقدمه به بررسی تطبیقی حقوق بشر در دو بینش اسلامی و غربی از منظر فقیه فقید حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) می‌پردازیم. معظم‌له در آثار فراوانی که از خود به یادگار گذاشته است نسبت به مقوله حقوق بشر گوشه‌ی چشمی کج نموده و نکاتی ارزنده‌ی را در مورد آن و به‌خصوص مقایسه برداشت غربی از حقوق بشر و بینش اسلامی راجع به این موضوع مطرح نموده اند. به‌طور کلی حقوق بشر از منظر ایشان اینگونه تعریف گردیده است: «حقوقی که خداوند به انسان منحیث انسانیت او داده است» (محسنی، مباحث علمی و دینی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

این برداشت و تعریف ایشان در مورد حقوق بشر بیانگر آنست که نگاه وی نسبت به مقوله حقوق بشر کاملاً نگاه دینی و الهی است و خارج از آن امتیازی را به عنوان حقوق بشر مورد اعتبار نمی‌داند. از سوی دیگر تعریف وی از حقوق بشر این نکته را روشن می‌سازد که نگاه معظم‌له در مورد حقوق بشر همانند سایر محققین و پژوهشگران اسلامی متفاوت از بینش غربی راجع به این موضوع است. وی در موارد

مختلف با آوردن دلایل محکم علمی و اسناد زنده تحقیقاتی، حقوق بشر با رویکرد غربی را مورد نقد قرار داده و آن را در مغایرت با بینش اسلام و در تناقض آشکار با فطرت و طبیعت انسانی بر می‌شمارد. تفاوت‌های که در نگاه این عالم فقید میان نگاه اسلامی و غربی حقوق بشر می‌توان عنوان و بررسی نمود عبارت اند از:

۱-۳. تفاوت در نگرش مبنایی

چنانچه در دو گفتار نخستین مطرح گردید؛ مبانی نظری حقوق بشر در نگاه اسلام و غرب با وجود شباهت‌های ظاهری و لفظی اما از نظر تطبیق و استخراج مصادیق براساس این مبانی، تفاوت‌های عمیق و بنیادینی ازهم دارند.

حضرت آیت الله العظمی محسنی(ره) به عنوان یکی از فقهای اسلامی در این خصوص انتقاداتی را به اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م وارد نموده که برخی از این انتقادات به مبانی نظری مطرح در اعلامیه مربوط می‌گردد. وی ایدئولوژی حقوق بشر غربی را بدلیل عدم وجود جهان بینی و حکمت نظر به‌عنوان پایه و اساس این ایدئولوژی، فاقد پشتوانه نظری و عقلی می‌داند و چنین ایراد نموده است: «جهان‌بینی نوعی از حکمت یا عقل نظری است و ایدئولوژی نوعی از حکمت عملی. امر اولی زیربنای امر دومی می‌باشد، و دومی معلول امر اولی می‌باشد» (محسنی، مباحث علی دینی، پیشین: ۱۱۳).

نامبرده هم‌چنین ضرورت وجود حکمت نظری یا جهان‌بینی را برای تحکیم پایه‌های نظری ایدئولوژی حقوق بشر لازم و ضروری دانسته و باور دارد که حقوق بشر ایدئولوژی و حکمت عملی است و باید تابع جهان‌بینی و حکمت نظری باشد و ریشه در واقعیت‌های عینی داشته باشد تا مورد اعتماد قرار گیرد و خطر گمراهی برطرف گردد(همان: ۱۳).

آیت الله محسنی (ره) در ادامه این بحث ایدئولوژی حقوق بشر اسلامی را مبتنی بر جهان بینی خداپرستانه و الهی‌محور دانسته و آن را از پشتوانه نظری قوی برخوردار می‌داند و در مقابل حقوق بشر غربی را که فاقد این نوع پشتوانه است مورد نقد قرار می‌دهد و چنین ایراد می‌نماید: «در این اعلامیه از خود انسان هیچ تعریفی نشده است، و منطقاً پذیرفتنی نیست که بر یک موضوع مجهول و تعریف‌نشده (انسان)

احکامی مترتب شود. نخست باید موضوع به‌طور روشن مشخص شود تا از احکام آن صحبت به میان آید» (همان: ۱۴).

بنابراین یکی از مبانی حقوق بشر اسلامی چنانچه در گفتار دوم نیز به آن اشاره گردید؛ جاودانگی انسان، بقای روح او و زندگی دو بعدی انسان است. نوع نگاه اسلام در مورد چیستی انسان و ماهیت وجودی انسان این است که انسان هم دارای وجود مادی است و هم دارای وجود معنوی که از این سبب حیات انسان با مرگ دنیایی خاتمه پیدا نمی‌کند و انسان با این مرگ وارد حیات روحانی و مجرد می‌گردد که گامی است بسوی تقرب به خداوند تبارک و تعالی.

در حالیکه در ایدئولوژی حقوق بشر غربی اصلاً تعریف روشنی از انسان به‌عنوان صاحب این امتیازات وجود ندارد و اگر هم از قرائن مواد دیگر اعلامیه استنباط نماییم صرفاً وجود مادی انسان‌ها که همان اصالت فرد و لذت‌گرایی شخصی و دنیایی انسانها است فهمیده می‌شود و نه فراتر از آن.

۳-۲. تفاوت در نگرش اخلاق‌مداران به حقوق بشر

حقوق بشر اسلامی به دلیل اینکه توجه به فطرت الهی انسان دارد، اخلاق مدار است. حقوق اسلام ارتباط تنگاتنگ با اخلاق دارد و حتی از آب‌شخور اخلاق سیرآب می‌شود و از ضمانت اجرای آن بهره می‌گیرد. مراد از اخلاق در اینجا مجموعه اصول بیان‌کننده فضائل و رذائلی است که ریشه در دین و تعالیم وحیانی داشته و سبب تکامل معنوی انسان و تقرب او به خداوند می‌گردد با این حساب حقوق بشر غربی هیچ میانه‌ی با اخلاق ندارد. هرچند در اعلامیه جهانی حقوق بشر بحث اخلاق مطرح گردیده است اما این اخلاق تابع نظریات فلاسفه و اندیشمندانی است که خوب و بد را نسبی و متفاوت می‌دانند این فلاسفه که برداشت شان مبنای اخلاقی حقوق بشر غربی قرار گرفته‌اند، متأثر از دین نیستند خوب و بد را تنها به صرف زندگی دنیای بشر تعریف می‌کنند و معتقدند آنچه باعث لذت می‌شود سودمند و خوب است.

در حالیکه در بینش اسلامی حقوق بشر اخلاقی مطرح است که از دین نشأت گرفته است و در آن نگاه کاملاً دینی است که هم در راستای تقویت جسم و دنیایی بشر و هم به دنبال تقویت روح و آخرت وی می‌باشد آنچه در اخلاق اسلامی است

چیزی است که در لایحه حقوق بشر دیده نمی‌شود به طور مثال بحث آزادی جنسی و سقط جنین که در اسلام ممنوع شده است. اما در حقوق بشر غربی به‌عنوان امتیاز در نظر گرفته شده است. به باور حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) چنین رویکردی برای جامعه اسلامی بسیار تلخ و زهرآگین واقع می‌شود و ثمره‌ی جز ناامیدی و از خود بیگانگی و در نهایت بی‌مفهومی انسان در زندگی‌اش نیست. فقیه فقید، اعلامیه جهانی حقوق بشر را مورد انتقاد قرار داده و چنین ایراد نموده است: «آزادی بیان و تصویر به حدود اخلاقی محدود نشده است» (محسنی، مباحث علمی دینی، پیشین: ۱۲۸).

یقیناً در اعلامیه جهانی حقوق بشر بحث اخلاق ارزشی و فضائل و رذائل اخلاقی نادیده گرفته شده است در حالیکه حقوق بشر نیاز جدی به پشتوانه آن دارد. در نظام حقوقی اسلام، حقوق بشر که از پشتوانه و صبغه اخلاقی برخوردار است هم از ضمانت اجرای قوی‌تر برخوردار است و هم زندگی در پناه این امتیازات را معنادار و هدفمند می‌سازد. طبق تحقیقاتی که معظم‌له انجام داده است حقوق بشر غربی به دلیل خلاء اخلاقی نه تنها موجب زندگی آرام و به دور از مشکلات روحی و روانی بشر نشده بلکه نتیجه معکوس داده و از جمله آمار خودکشی را در غرب به شدت افزایش داده است: «در ایالات متحده آمریکا سالانه ده هزار دانشجو تلاش به خودکشی می‌کنند که هزار نفر از آن‌ها موفق می‌شوند. سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است حدود سه هزار نفر هر روز در جهان خودکشی می‌کنند که به طور متوسط هر ۳۰ ثانیه یک نفر خود را می‌کشد. سازمان بهداشت جهانی به مناسبت روز جهانی جلوگیری از خودکشی در گزارشی اعلام کرد، میزان خودکشی در ۵۰ سال اخیر در جهان حدود ۶۰ درصد افزایش داشته و این افزایش به ویژه در کشورهای در حال توسعه کاملاً مشهود است. بر پایه این گزارش، خودکشی به عنوان سومین علت مرگ و میر در میان جوانان ۱۵ تا ۳۴ سال به شمار می‌رود. اما اکثر خودکشی‌ها توسط بزرگسالان صورت می‌گیرد. هم‌چنین بررسی‌ها نشان داده افراد مسن‌تر بیشتر دست به خودکشی می‌زنند و باید برای جلوگیری و کاهش این روند، یک راهبرد اساسی در سراسر جهان و با همکاری تمام کشورها در پیش گرفته شود» (محسنی، رنگارنگ، ۱۳۹۴: ۳۱۸). زندگی انسان در پناه حقوق بشر غربی پوچ و بی‌هدف است و این خود سبب می‌گردد که وقایع

دردناکی از خودکشی در جامعه اتفاق افتد: «اکنون در دنیایی مادی سالانه عده‌ای زیادی دست به خودکشی می‌زنند. آنان چند وقت بدون هدف و بدون برنامه زندگی می‌کنند، سپس نسبت به زندگی بدبین می‌شوند و بعضی‌ها وصیت نامه هم می‌نویسند که زندگی برایم پوچ و بدون هدف بود، لذا از زندگی خسته شده بودم و مرگ را بر زندگی بدون هدف، ترجیح دادم و خودم را کشتم؛ زیرا مردن بهتر از زندگی بدون هدف می‌باشد» (محسنی، انوار هدایت، ۲۴۶). این درحالیست که چنین انسانهای در پناه حقوق بشر غربی زندگی نموده و غربیان این حقوق را حیات‌بخش و به‌حال بشر مفید می‌دانند.

۳-۳. تفاوت از نظر اطلاق

از نواقص و ایراداتی که نسبت به حقوق بشر در بینش غربی آن می‌تواند وجود داشته باشد؛ این است که تمام مصادیق حقوق بشر به‌طور مطلق و عاری از هر نوع قید و شرط برای انسان در نظر گرفته شده است. حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) نیز بر این اشکال انگشت انتقاد گذاشته و آن را از اشکالات بزرگ رویکرد غربی به حقوق بشر می‌داند: «نقض قوی دیگر، اطلاق عده‌ای از مواد است که باید قید بخورد و نویسندگان اعلامیه چون به ادیان آسمانی اعتقاد نداشته‌اند احکام آنها را کلاً نادیده گرفته‌اند. مثلاً در بند اول ماده شانزدهم حق ازدواج زن و مرد را قطع نظر از اتحاد دینی آنان بطور مطلق برسمیت شناخته‌اند» (محسنی، مباحث علمی دینی، پیشین: ۱۲۰). بنابراین؛ حقوق بشر از نظر دینی با وجودیکه از اهمیت حیاتی برای انسان‌ها برخوردار است اما مطلق نیست و مطلق بودن آن نه تنها مصالح مادی و معنوی انسان را تأمین نمی‌کند بلکه نتایج منفی زیانباری را نیز برای جامعه انسانی به‌جا می‌گذارد. به عنوان مثال؛ آزادی زنان و مردان در برقراری روابط با یکدیگر که در رویکرد غربی از مصادیق حقوق بشر دانسته شده و در جواز این روابط صرفاً رضایت طرفین شرط گردیده و هیچگونه قید و شرط دیگر برای آن در نظر گرفته نشده است، امروزه در جهان غرب نتایج کشنده‌ی بار آورده که هر کدام زهر تلخی است که هر دم انسانهای برخوردار از حقوق بشر غربی آن را سر می‌کشد. حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) این وضعیت حقوق بشری در غرب را مورد نقد قرار داده و گفته است:

«بی‌حجابی و روابط آزاد جنسی، در طولانی مدت موجب فرسایش و کاهش نیروی کل اجتماع می‌شود» (محسنی، رنگارنگ، پیشین: ۳۶۳). یا حتی در موردی دیگر ایشان به نقل از یک دانشمند غربی که می‌گوید؛ پدر غربی از بوسیدن فرزند خود لذت کمی می‌برد زیرا با آزادی ایکه زنان غربی دارند شوهر در اینکه فرزندان از صلب او باشد شک و تردید دارد و آنچه مسلم است آنان فرزندان رسمی پدران خود می‌باشند ولی شرقیها صد درصد یقین دارند که فرزندان از صلب خود آنان است و از بوسیدن آنان لذت بیشتری می‌برند (محسنی، زن در شریعت اسلامی، پیشین: ۴۱).

وی آثار شوم اطلاق در حقوق بشر غربی را برای انسانها بسیار خطرناک دانسته و جوامع غربی را اولین قربانی این نوع نگاه نسبت به حقوق بشر می‌داند: «تجویز بی بند و باری و روابط آزاد مردان با زنان، حتی با زنان شوهر دار با التزام به تمام آثار شوم آن از قبیل انحطاط اخلاقی و کشمکش های اجتماعی که درد سر بزرگی برای پلیس و محاکم به وجود می‌آورد و موجب تزلزل بنای خانوادگی و حتی تجویز همجنس بازی و نیز شیوع مرض ایدز که میلیونها تن را به زیر خاک برده و دهها میلیون را در صف انتظار مرگ ردیف نموده است و میلیون ها و یا میلیاردها پول صرف تداوی یا کشف راه علاج آن می‌گردد و امثال آن که در جوامع غربی محسوس شده است» (محسنی، زن در شریعت اسلامی، ۱۳۹۱: ۷۱). فقیه مجاهد در ادامه انتقادات و ایرادات بر اطلاق حقوق بشر غربی معتقد است که بردن زن به کاباره ها و رقص خانه ها و فاحشه خانه‌ها به نام آزادی و تساوی حقوق و ... که کرامت انسانی زن را به هدر داده او را تاسرحد یک بازیچه شهوت و ملعبه هوسهای حیوانی مردها پائین می‌آورد، به‌هیچ عنوان برای زن مزیت تلقی شده نمی‌تواند.

۳-۴. تفاوت در نگرش مقایسوی به حقوق زن و مرد

حقوق بشر غربی قائل به تساوی حقوق زن و مرد است اما در بینش اسلامی، زن‌ها و مردها هرکدام بر وفق طبیعت و احوالات روحی، جسمی و روانی خود از حقوق برخوردار می‌گردند. این تفاوت‌ها در بینش اسلامی نه‌تنها در مسیر درست قرارداداشته بلکه ضروری نیز پنداشته می‌شود. این چیزی است که برخی از اندیشمندان روشن‌ضمیر و بیدار غرب اعتراف نموده و این تفاوت‌های جسمی و فزیولوژیک را دلیل

برخورداری زنان و مردان از حقوق نامشابه می‌خوانند. حضرت آیت‌الله العظمی محسنی(ره) به نقل از الکسیس کارل نقل نموده که وی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» گفته است: «اختلافی که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علتی عمیقتر است که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود. به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند، و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌های یکسانی به عهده گیرند، زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است، یکایک سلولهای بدنی، همچنین دستگاههای عضوی مخصوصاً سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد. قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیرقابل تغییر است، ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راه یابد، ما مجبوریم آنها را آنطوریکه هستند بپذیریم» (محسنی، زن در شریعت اسلامی، پیشین: ۲۱).

در نگاه حضرت آیت‌الله العظمی محسنی(ره) باورمندی به مساوات میان زن و مرد هیچ امتیازی برای زن بیا نمی‌آورد و قائل شدن حقوق نامشابه برای آنان موجب برتری یکی بر دیگری تلقی نمی‌شود. ایشان ضمن باور به تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان نه تنها آن را نقص ندانسته بلکه ضروری نیز قلمداد نموده است به باور ایشان تفاوت‌های زن و مرد ربطی به نقص و کمال آنان ندارد، اگر هر دو یکسان می‌بودند هیچگاه باهم جوش نمی‌خوردند و تناسل از تسلسل خود می‌افتاد و زندگانی خانوادگی تحقق یا دوام نمی‌یافت و شیرینی زندگانی به تلخی تبدیل می‌شد و هیچگاه بین زن و شوهر ولو با مصرف کردن تمام آنچه در روی زمین است الفت پدید نمی‌آمد ولی خداوند در اثر همین تفاوتها الفت و محبت و اتصال را بین آنان ایجاد نموده است.

بنابراین؛ حقوق بشر غربی برای زن و مرد حقوق برابر از نظر کمی و کیفی قائل گردیده است اما در بینش اسلامی، با توجه به تفاوت‌های طبیعی موجود میان زن و مرد حقوق زنان و مردان را بر وفق ضرورت طبیعی هرکدام لازم دانسته و اگر عدم

تشابه در برخورداری از برخی حقوق میان زن و مرد مشاهده می‌شود نه تنها برای زن نقص نیست بلکه ضروری و مفید به حال آنان می‌باشد. چنانچه در شریعت اسلامی در برخی موارد حق زن نسبت به مرد بیشتر است اما در مورد دیگر حق زن نسبت به مرد بیشتر در نظر گرفته شده است و این ریشه در تفاوت‌های دارد که میان زن و مرد وجود داشته برای اینکه مرد، مرد باشد و زن هم زن باشد و هر دو مکمل یکدیگر باشند.

۳-۵. تفاوت در تعیین مصادیق حقوق بشر

تعیین مصادیق حقوق بشر یکی از موارد اختلافی در اندیشه غربی و بینش اسلامی حقوق بشر به‌شمار می‌رود. مراد از این سخن آنست که وقتی از حقوق بشر سخن می‌گوییم، کدام حق‌ها را بشر از این منظر برخوردار می‌گردند و در مقابل کدام رفتارها ناقض حقوق بشر پنداشته می‌شود. این چیزی است که همواره در نظر و عمل اختلافات عمیق میان دو بینش اسلام و غرب راجع به حقوق بشر ایجاد نموده و حتی در مواردی اتهامات سهمگینی نیز طرفداران دو رویکرد نسبت به یکدیگر وارد نموده اند. رویکرد غربی حقوق بشر در تعیین مصادیق این مقوله عموماً ناظر به نیازهای مادی و این‌جهانی محض است که بشر باید از آن برخوردار باشند که ریشه‌گزینش این رویکرد به باورمندی غربیان به اصالت فرد ارتباط گرفته و در این نظریه لذت‌گرایی، منفعت‌طلبی و ترقی‌خواهی فردی از مهم‌ترین شاخص تعیین مصادیق حقوق بشر محسوب می‌گردد. در حالیکه در نگرش اسلام به تعیین مصادیق حقوق بشر هم نیاز مادی و طبیعی بشر مورد توجه قرار گرفته و هم نیاز روحی و فطری انسانها از نظر دور نمانده است. هدف غایی اسلام از هر برنامه‌ی زندگی بشر، تقرب انسان به سوی خداوند تبارک و تعالی است. حقوق بشر نیز در پازل برنامه‌های تکاملی انسان باید به‌گونه‌ی چیده شود که موجبات تکامل و تقرب انسان را به سوی کمال مطلق فراهم آورد. آیت‌الله العظمی محسنی(ره) با توجه به همین نکته در نقد رویکرد غربی حقوق بشر، مواردی را بر شمرده است که باید از مصادیق حقوق بشر باشد اما در حقوق بشر غربی هیچ‌گونه توجهی به آن صورت نگرفته است (محسنی، مباحث علمی دینی، پیشین: ۱۱۹-۱۲۱).

- ۱- حق رسیدن به دین واقعی خداوند که تمام سرنوشت بشر به آن مربوط است، مهمل مانده است.
- ۲- حق تکامل باطنی (روح و نفس و وجدان و ضمیر و ...) به اخلاق عالی و حق زمینه‌سازی انصاف به مکارم اخلاقی برای افراد جامعه، مهمل مانده است.
- ۳- حق ایجاد جوّ معنویت و روحانیت و تقرب به خداوند برای افراد، ذکر نشده است.
- ۴- حق جلوگیری از عوامل انحراف فطری انسانی در مقام اعتقاد و اخلاق و عمل، مورد توجه قرار نگرفته است.
- ۵- حق جنازه‌ها و اموات در قبور نادیده گرفته شده است.
- ۶- نادیده گرفتن حقوق جنین که متأسفانه امروز اسقاط جنین در غرب بطور مطلق مباح شده و این اباحه کمک خوبی به فحشا نموده است؛ نادیده گرفته شده است.
- ۷- حقوق پدر و مادر خویشاوندان و همسایگان مورد بی توجهی قرار گرفته است.
- ۸- حق انجام حقوق الله مورد اغفال قرار گرفته است.
- ۹- حق امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد مردم به حقایق باید ذکر می‌شد که ذکر نشده است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در حوزه حقوق بشر از نظر اسلام و غرب و در نهایت بررسی دیدگاه تطبیقی حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) در این مورد مطرح گردید به‌طور خلاصه به نکات ذیل می‌توان اشاره نمود:

- ۱- حقوق بشر در بینش غربی مبتنی بر ارزش‌های مدرنیته از جمله فردگرایی است که با شاخص‌های منفعت‌خواهی، لذت‌طلبی و ترقی خواهی همراه است؛
- ۲- از منظر اومانیزست‌ها (طرفداران اندیشه اصالت و آزادی مطلق انسان)، حقوق بشر بر مبنای کرامت انسانی، حقوق طبیعی، برابری و آزادی (فاعلیت انسان) استوار گردیده و تعریف می‌شوند اما نگاه غربیان در مورد کرامت انسانی، حقوق طبیعی، برابری و آزادی انسان کاملاً متفاوت‌تر از تعریف اسلام از این مقوله‌ها است.

۳- نگاه غرب در مورد حقوق بشر کاملاً مادی‌گرایانه و ناظر به نیازهای طبیعی و مادی انسان است و مصادیق حقوق بشر در اسلام با توجه به نیازهای صرفاً مادی و این‌جهانی انسان تعیین می‌گردد. در حالیکه از منظر اسلام ابعاد روحی، معنوی و الهی بشر نیز در تعیین مصادیق حقوق بشر تعیین‌کننده و مورد نظر است و به همین دلیل است که بسیار از امتیازات که برای تکامل روحی و معنوی انسان لازم و بایسته است در بینش اسلامی برای انسان در نظر گرفته شده و در رویکرد غربی مورد اغفال قرار گرفته است.

۴- از نظر تفاوت‌ها و اشکالاتی که محققین جهان اسلام، به‌خصوص فقیه فقید حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (ره) در مورد حقوق بشر غربی مطرح نموده‌اند می‌توان از تفاوت در مبناشناسی، تفاوت در نگرش اخلاق‌مدارانه به حقوق بشر، تفاوت از نظر اطلاق و عدم اطلاق، تفاوت در نگرش مقایسه‌ای نسبت به حقوق زن و مرد و تفاوت از نظر تعیین مصادیق حقوق بشر نام‌برد. باید اضافه نمود که حقوق بشر غربی در همه این تفاوت‌ها با اشتباهات عمیقی مواجه گردیده و اشکالات بنیادینی متوجه آن است.

منابع

- قرآن کریم.
- ۱. حسینی، سیده لطیفه، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی «بررسی مفهوم حقوق بشر»، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۳.
- ۲. جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، قم، انتشارات اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
- ۳. محسنی، محمدآصف، انوار هدایت، کابل، انتشارات رسالات، ۱۳۸۷.
- ۴. محسنی، محمدآصف؛ زن در شریعت اسلامی، کابل، انتشارات حوزه علمیه خاتم النبیین(ص)، ۱۳۷۱.
- ۵. محسنی، محمدآصف؛ مباحث علمی و دینی، کابل، انتشارات حوزه علمیه خاتم النبیین(ص)، ۱۳۸۷.
- ۶. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۷.
- ۷. میرموسوی، سیدعلی، حقیقت، سیدصادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ۱۱، ۱۳۹۱.
- ۸. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.